بررسی روند تاریخ‌نگاری انقلاب در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با قاسم تبریزی

در نگارش تاریخ معاصر تنها ۲۰ درصد موفق بوده‌ایم

۵۰ هزار برگ سند زمان شاه به ۴۶۲۰ میلیون سند قابل استفاده بعد از انقلاب رسیده است اما همچنان بهره گزیم را از آنها نمی‌بریم

معین رضینی
روزنامه‌نگار

«فرهیختگان» به مناسبت ۴۲مین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کرده در گفت‌وگو با تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی فرآیند تاریخ‌نگاری، چالش‌ها و ضروریات آن را بررسی کند. در این پرونده که شامل گفت‌وگو با افرادی از نسل قدیم و جدید پژوهشگران تاریخ معاصر است (می‌توانید مشروح آنها را در صفحات ۸، ۱۴ و ۱۵ شماره امروز «فرهیختگان» مطالعه کنید) تلاش کردیم رهیافتی برای ارتقای امر تاریخ‌نگاری به‌ویژه ایام شکل‌گیری و تداوم نهضت امام راحل(ره) قبل و بعد از پیروزی بر طاغوت بیابیم. اولین گفت‌وگوی این پرونده با یکی از تاریخ‌پژوهان باسابقه کشور است. قاسم تبریزی، «مورخ و رئیس بخش تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی کتابخانه مجلس شورای اسلامی است، او به‌دلیل اشراف به مقاطع مختلف تاریخ معاصر به بررسی و اهمیت توجه به تاریخ‌نگاری شفاهی و موانع موجود در این مسیر پرداخت و در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به کم‌کاری افراد در این زمینه اشاره کرده و از دلایل اندک بودن منابع تاریخ شفاهی سخن گفت و برخی دوره‌های پرحاشیه و مهم تاریخ معاصر کشورمان را مورد نقد و بررسی قرار داد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

|||

تاریخ‌نگاری معاصر واجد چه ویژگی‌هایی است و مهم‌ترین مقاطع آن کدام دوران است؟

بحث تاریخ‌نگاری در ایران معاصر باید در چند مرحله بررسی شود، یک مرحله مربوط به دوران قبل از انقلاب اسلامی است که بیشتر تحت‌تاثیر مراکز شرق‌شناسی و ایران‌شناسی غرب به‌ویژه انگلستان بود که بعدها آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها هم به آن اضافه شدند و جریان دوم نیز تاریخ‌نگاری سلطنتی یا شاهنشاهی بود که زمینه‌های آن از دوره صفویه شکل گیرد و در دوران پهلوی و محمدرضاشاه تفسیر، تحلیل و نگاه جدیدی به تاریخ شاهنشاهی صورت گرفت که اوج آن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و ایران باستان بود.

مرحله سوم جریان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی ملی‌گرایی مبتنی‌بر وطن‌پرستی یا تکیه به وطن یا ایدئولوژی ناسیونالیستی بود که دارای تعارضاتی با جنبه دینی و اسلامی ماست؛ خصوصا محتوای آن که دروالع سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست بود.

جریان چهارم تاریخ‌نگاری مارکسیستی است که عموما شامل جریانات چپ از عنصر مشروطه، سوسیال‌دموکرات‌ها، حزب کمونیست، گروه ۵۳ نفر، حزب توده بوده و در دهه ۴۰ نیز مائوئیست‌ها، تحلیل مارائیلیستی از تاریخ برمبنای ایدئولوژی خود ارائه می‌کردند.

مرحله پنجم تاریخ‌نگاری دانشگاهی ما برمبنای تئوری تاریخ‌نگاری غربی منهای مارکسیزم شرق‌شناسی بود که روی بینش و نگرش کار می‌کرد.

اما تاریخ‌نگاری اسلامی به‌دلیل استبداد و حاکمیت پهلوی قبل از انقلاب برای ما امکان‌پذیر نبود، البته به جز موارد کمی که اشاراتی به قصه قرآن و پیامبران و ائمه اطهار بود، از این رو در دوران معاصر از مشروطه تا دوره پهلوی تاریخ‌نگاری برای ما به هیچ‌چه امکان‌پذیر نبود، حتی در دوره بعد از مشروطه و به‌ویژه در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه تاریخ‌نگاری پیرامون رجال اسلامی ممنوع و غیرقابل امکان بود.

بنابراین محیط‌های دانشگاهی و مطبوعات ما عمدتا زیر چتر ۵ دوره تاریخ‌نگاری قرار داشته است، البته در بدو پیروزی انقلاب اسلامی تحولی در جامعه پیرامون مبانی اسلام، دیدگاه‌های امام و تجربیاتی که رهبران انقلاب نسبت به تحریف تاریخ یا وارونه نوشتن آن داشتند و همچنین تکیه قرآن به اصول تاریخ‌نگاری ایجاد شد. در تحولی که صورت گرفت، مبانی نگرش تاریخ‌نگاری، اولا برمبنای قرآن و سیره اهل‌بیت(ع) و پیستوی از تاریخ‌نگاری رسمی غربی و شرقی شکل گرفت و نکته سوم نیز این بود که نویسندگان از نیروهای معتقد به اسلام و انقلاب اسلامی بودند.

البته علاوه‌بر ۵ جریانی که قبل از انقلاب وجود داشت، کشورهای غربی و دانشگاه‌هایشان به‌خصوص آمریکا و انگلستان همچون کمبریج، هاروارد و حتی دانشگاه برکلی نیز وارد تاریخ‌نگاری ایران معاصر شدند، ضمن اینکه عده‌ای از ایرانیانی که ادبیات یک دوره را به‌پیوستی خوانده بودند به اروپا و آمریکا پناهنده شده و در اختیار غربی‌ها قرار گرفتند و ازاین‌رو ۶ جریان در برابر یک جریان اسلامی تشکیل شد که البته بیشتر در بیرون از مرزها فعال بودند.

در سال ۱۳۵۸ که اولین متن تاریخی برمبنای اصول اسلامی منتشر شد، کتاب تاریخ سیاسی معاصر «دکتر سیدجلال‌الدین مدنی» بود که به‌صورت درسنامه برای دانشکده نظامی نوشته و بعدا تکمیل و توسط انتشارات اسلامی منتشر شد.

از همان زمان شخصیت‌هایی همچون مرحوم حجج‌الاسلام علی دوانی، علی ابوالحسنی، محمد شریف‌رازی، عبدالرحیم عقیقی‌بخشایشی و روح‌الله حسینیان وارد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی یا تاریخ معاصر شدند و هرکدام در حد خود آثاری منتشر کردند که قابل‌توجه است.

بیشترین کار را به‌صورت پراکنده در این عرصه مرحوم حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی انجام داد که ایشان هم در نشریات خود یعنی قطنامه «تاریخ و فرهنگ معاصر» و هم در نشریه «بعثت» و کتب مختلف خدمات قابل‌توجهی داشته و حتی ۱۰ جلد مجموعه بیانیه‌های علمای معاصر را چاپ کرد.

البته در آن مقطع اتفاقاتی افتاد که تاریخ‌نگاری آن‌گونه که در ابتدای سال ۵۸ بود، غیرممکن شد؛ چراکه جریانات و توطئه‌های گروهک‌های چپ و راست، اغتشاشاتی را در سال‌های ۵۸-۵۹ ایجاد کرد و بعد از آن نیز دوران دفاع مقدس به وجود آمد که سبب شد بیشترین نیروهای ما در جبهه و جنگ با پشتیبانی جنگ حاضر شده و مشغولیات آن‌گونه داشته باشند.

بنابراین ما تاریخ‌نگاری را به‌شکل جدی از سال ۷۰ آغاز کردیم؛ لذا دهه ۷۰-۱۵۱۰ سال اسنادی یا تاریخ‌نگاری براساس اسناد داشتیم و این برخلاف رویکرد تاریخ‌نگاری دیگر بود که بدون سند تخیل می‌کردند و صرفا تحت‌تاثیر اسناد آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، جنبه ضداستعماری و دخالت‌های غربی‌ها در ایران گفته نمی‌شد و فقط خدمات آنها یادآوری می‌شد.

بعد از انقلاب مراکز اسنادی در اختیار ما قرار گرفت که به‌عنوان مثال فقط در مرکز اسناد دیپلماسی وزارت امورخارجه، ۵۳ میلیون سند داریم که بخش اندکی درباره صفویه و قاجار است و بقیه آن عمدتا درباره دوران پهلوی اول و دوم است.

همچنین مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی از زمان مشروطه تا انقلاب ۱۲ میلیون برگ سند دارد که البته برخی خریداری شده و تعدادی از نامه‌ها و اسناد مربوط به مجلس است و برای دیگر مرکز اسناد وزارت اطلاعات که مربوط به ساواک بوده، حدود ۳۵ میلیون برگ پرونده دارد. همچنین اسناد دادگستری و اسناد ریاست‌جمهوری که اسناد مهمی است، متاسفانه انتشار آن متوقف شد و بعد از انقلاب مجموعا ۴۳ جلد بیشتر منتشر نشد، درصورتی که کمک زیادی به تاریخ‌نگاری از زمان مشروطه تا انقلاب کرده و مواردی که منتشر شده، قابل‌اعتماد و قابل‌رجوع است.

البته متاسفانه اسناد ارتش، نیروهای نظامی، انتظامی، ژاندارمری و شهربانی منتشر نشد اما بخشی از آن در اختیار مرکز اسناد انقلاب اسلامی قرار گرفته و از آن طریق به بازار آمده است.

اسناد دربار نیز حدود ۲/۵ میلیون برگ بود که در دست موسسه مطالعات تاریخ معاصر است و تعداد قابل‌توجهی اسناد نیز در اختیار حوزه هنری سازمان تبلیغات است؛ بزرگ‌ترین خدمت آنها نیز چاپ اسناد لژ بیداری در ۵ جلد بوده است.

از سوی دیگر اسناد آستان قدس رضوی را به شکل پراکنده داریم که در نزد افراد نیز اسنادی موجود است. بنابراین بخش قابل‌توجهی از اسناد به عرصه تاریخ‌نگاری درآمد اما نکته قابل‌تامل این است که ما در زمان شاه و تا سال ۵۷، در سازمان اسناد ملی تنها ۵۰ هزار برگ سند داشتیم که بعد از انقلاب به ۴۲۰ میلیون برگ سند قابل‌استفاده رسیده است که البته این مساله در شهرهای اصفهان و تبریز نیاز به تقویت دارد.

مبدا ما برای تاریخ‌نگاری مشروطیت است، چراکه تغییرات و ایجاد جریانات فکری از زمان مشروطیت شروع شد و اگرچه مقدمه آن از زمان فتحعلی‌شاه است که ارتباط با غرب و اولین جریانات فراماسونری را نیز در آن دوره داریم اما روند حرکت در دوران نامالدین‌شاه به نقطه‌ای رسید که ما اولین تشکیلات رسمی فراماسونری را در آن مقطع داشتیم و میرزا ملکم‌خان از آن را عنوان فراموشخانه راه‌اندازی کرد که البته با مبارزه و مخالفت علمای کنی، عالم برجسته پایتخت منحل شد.

بلافاصله بعد از این اتفاق، مجمع آدمیت توسط عباسقلی‌خان قزوینی از طرف‌داران و مریدان میرزا ملکم‌خان تشکیل شد؛ بنابراین از زمان مشروطه تا کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ دوره جریان تاریخی اول و از زمان کودتا تا ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاشاه و اشغال ایران دوره دوم است؛ از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نیز یک دوران آزاد یا جو مناسب است که آن را به‌عنوان دوره سوم درنظر می‌گیریم که درواقع دوران شکل‌گیری مقدمات تحول است.

از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ نیز یک دوره دیگر است که براساس اسناد، خاطرات افراد، منابع آرشیوی یا کتابخانه‌ای، با بررسی و تحلیل و طبق نگرش نویسنده یا موخ نوشته می‌شود.

گاهی از ما سوال می‌شود که آیا در تاریخ‌نگاری موفق بوده‌ایم یا خیر و تاریخ‌نگاری ما در چه وضعیتی است؟ در پاسخ باید گفت این موضوع در دوبخش جواب دارد؛ ما هنوز در مقدمه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و حتی تاریخ معاصر هستیم و حتی می‌توان گفت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی هنوز آغاز نشده است، هرچند تاکنون بیش از ۱۷ هزار لیست درسود وقایع، رخدادها، جریانات، احزاب، گروه‌ها، رجال و موضوعات مختلف نوشته شده اما همه آنها مقدمه است، چراکه هنوز منابع کامل نیست اما در مقدمه موفق هستیم.

یکی از مسائل قابل‌تامل این است که تاریخ‌نگاری در اسلام هدف دارد و وسیله نیست و هدف آن نیز آگاهی، رشد، شناخت، انتقال تجربه، عبرت‌پذیری و ارائه الگوهاست و در قرآن ۴ درس مربوط به تاریخ‌نگاری، بینش تاریخ، تاریخ‌پژوهی و هدف تاریخ را می‌توان به دست آورد.

مساله اول ارائه الگوهاست که انسان درکنار آرمان‌ها و معیارهایی که دارد، نیازمند الگو نیز است. از این رو قرآن در این نقطه زندگی پیامبران و حتی شهدا، علما و متقین و شخصیت‌هایی همچون لقمان حکیم را بیان می‌کند که در عقل و دین یک انسان برجسته بودند یا سراغ مادر حضرت موسی و زن فرعون می‌رود.

دومین مساله که مورد اشاره قرآن است، موضوع تاریخ به‌عنوان مایه عبرت است که مایه آن افسانه، اساطیر و سرگرمی نیست، بلکه مایه عبرت است و در بین همه پادشاهان قرآن به سه، چهار مورد اشاره کرده است.

مورد سوم قرآن نیز توجه به ملل و اقوام گذشته است که اشاره می‌کند چطور به هلاکت رسیدند و چرا حکومت‌ها سکوت کرده یا نتوانستند به انحطاط افتادند.

بخش چهارم رویکرد قرآن نیز بیان نور و راه حق و باطل است که تاکید دارد در جهان دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا حق یا باطل که از این رو بزرگان و تاریخ‌نگاران ما یا این نگرش وارد تاریخ‌نگاری می‌شوند.

نکته‌ای که گاهی مطرح می‌شود اما بیشتر به شوخی شباهت دارد، مساله بی‌طرف بودن در تاریخ است، درحالی‌که معنی ندارد؛ انسان یا به طرف فجور یا تقوا می‌رود و این ناشی از فطرت انسان است.

به طور مثال مگر می‌شود درباره مهاتما گاندی یا جنایات انگلستان در هندوستان بی‌طرف بود؟ حتی اگر مسلمان نباشید نمی‌توانید بی‌طرف باشید؛ چراکه تاریخ از انسانیت جدا نیست.

بنابراین در انقلاب اسلامی نیز ما بر مبنای اسلام، قرآن و سیره و سنت اهل بیت(ع) تاریخ‌نگاری می‌کنیم. از این رو رکن اول اسلام و قرآن و رکن دوم مبانی اندیشه حضرت امام است؛ چراکه نظریه‌پرداز و موسس جمهوری اسلامی امام خمینی است که در جایگاه یک مرجع تقلید، فیلسوف، عارف، مفسر قرآن و محدث و انسان مجاهد و مبارز قرار دارند؛ رکن سوم نیز قانون اساسی است و بر همین مبنا خط‌ودرستی افراد عمل طبق معیار قانون اساسی است.

البته ما یک تجربه تلخ ۶ جلسه روزنامه رسمی که تحت‌عنوان مدافعان انقلاب و معارضان انقلاب مطرح است، لذا اولین معارض انقلاب، استعمار غرب خصوصا مثلث آمریکا، انگلیس و اسرائیل است که به همین دلیل ما ابتدا باید استعمارشناسی داشته باشیم اما آنچه در انقلاب مغفول مانده بحث استعمار است.

ما شاهد یک استعمار کهنه با رویکرد اشغالگری مانند انگلستان در هندوستان بودیم که بیشتر نظامی بود و رویکرد دیگر آن از استعمار نو بوده که از زمان جنگ جهانی اول شروع می‌شود و حکامی را بر منطقه حاکم می‌کند که در این زمینه می‌توان به جریان فراماسونری، بهائیت و صهیونیست اشاره کرد.

همچنین یک استعمار فرانو داریم که عمدتا شامل رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و ابزار نیرس تکنولوژی، رسانه‌ها و جنگ فرهنگی است.

مهم‌ترین نقطه ضعف تاریخ‌نگاری ما کجاست؟

آنچه در تاریخ‌نگاری بعد از انقلاب به‌عنوان ضعف مطرح می‌شود، این است که تاریخ‌نگاران ما نسل اول و دوم هستند و تازه شروع به کار کرده‌اند درحالی‌که تاریخ‌نگاری فراماسونری ۲۰۰ سال و تاریخ‌نگاری شاهنشاهی ۱۰۰ سال سابقه دارند اما جریان اسلامی به‌دلیل این خلأ ۱۰۰ ساله بعد از مشروطه و به‌ویژه فاصله ۵۰ ساله که در دوران پهلوی ایجاد شد، نه می‌توانستند خاطرات بنویسند و نه زندگینامه.

صرفا به اقدام موسسات بازنمی گردد، بلکه رسانه‌ای هم هست، کمااینکه مستندهای شبکه منوتو درباره انقلاب ۵۷ است و بخشی از تاریخ ما در آن روایت نمی‌شود یا اگر روایت شده تحقیقاتی در قالب کتاب‌های قطور بوده، لذا ما متاسفانه در این زمینه عقب مانده‌ایم. این نقدها را چقدر قبول دارید؟

توجه به سه موضوع در اینجا حائز اهمیت است؛ یک بحث تاریخ میراث‌های خطی در ایران است و برای آن باید برخی مبراث‌های خطی را کرده‌اند و هنوز کرده‌اند و در مدارس ما تاریخ شاهنشاهی و غربی تدریس می‌شد که سبب شد شهید مطهری در کتاب «جامع التاریخ» از در عقل و دین یک آدم برجسته بودند یا سراغ مادر حضرت موسی و زن فرعون می‌رود.

دومین مساله که مورد اشاره قرآن است، موضوع تاریخ به‌عنوان مایه عبرت است که مایه آن افسانه، اساطیر و سرگرمی نیست، بلکه مایه عبرت است و در بین همه پادشاهان قرآن به سه، چهار مورد اشاره کرده است.

مورد سوم قرآن نیز توجه به ملل و اقوام گذشته است که اشاره می‌کند چطور به هلاکت رسیدند و چرا حکومت‌ها سکوت کرده یا نتوانستند به انحطاط افتادند.

بخش چهارم رویکرد قرآن نیز بیان نور و راه حق و باطل است که تاکید دارد در جهان دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا حق یا باطل که از این رو بزرگان و تاریخ‌نگاران ما یا این نگرش وارد تاریخ‌نگاری می‌شوند.

نکته‌ای که گاهی مطرح می‌شود اما بیشتر به شوخی شباهت دارد، مساله بی‌طرف بودن در تاریخ است، درحالی‌که معنی ندارد؛ انسان یا به طرف فجور یا تقوا می‌رود و این ناشی از فطرت انسان است.

به طور مثال مگر می‌شود درباره مهاتما گاندی یا جنایات انگلستان در هندوستان بی‌طرف بود؟ حتی اگر مسلمان نباشید نمی‌توانید بی‌طرف باشید؛ چراکه تاریخ از انسانیت جدا نیست.

بنابراین در انقلاب اسلامی نیز ما بر مبنای اسلام، قرآن و سیره و سنت اهل بیت(ع) تاریخ‌نگاری می‌کنیم. از این رو رکن اول اسلام و قرآن و رکن دوم مبانی اندیشه حضرت امام است؛ چراکه نظریه‌پرداز و موسس جمهوری اسلامی امام خمینی است که در جایگاه یک مرجع تقلید، فیلسوف، عارف، مفسر قرآن و محدث و انسان مجاهد و مبارز قرار دارند؛ رکن سوم نیز قانون اساسی است و بر همین مبنا خط‌ودرستی افراد عمل طبق معیار قانون اساسی است.

البته ما یک تجربه تلخ ۶ جلسه روزنامه رسمی که تحت‌عنوان مدافعان انقلاب و معارضان انقلاب مطرح است، لذا اولین معارض انقلاب، استعمار غرب خصوصا مثلث آمریکا، انگلیس و اسرائیل است که به همین دلیل ما ابتدا باید استعمارشناسی داشته باشیم اما آنچه در انقلاب مغفول مانده بحث استعمار است.

ما شاهد یک استعمار کهنه با رویکرد اشغالگری مانند انگلستان در هندوستان بودیم که بیشتر نظامی بود و رویکرد دیگر آن از استعمار نو بوده که از زمان جنگ جهانی اول شروع می‌شود و حکامی را بر منطقه حاکم می‌کند که در این زمینه می‌توان به جریان فراماسونری، بهائیت و صهیونیست اشاره کرد.

همچنین یک استعمار فرانو داریم که عمدتا شامل رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و ابزار نیرس تکنولوژی، رسانه‌ها و جنگ فرهنگی است.

مهم‌ترین نقطه ضعف تاریخ‌نگاری ما کجاست؟

آنچه در تاریخ‌نگاری بعد از انقلاب به‌عنوان ضعف مطرح

عکاس: وحید سیاس/ فرهیختگان

ادامه از صفحه ۱۴

می‌شود، این است که تاریخ‌نگاران ما نسل اول و دوم هستند و تازه شروع به کار کرده‌اند درحالی‌که تاریخ‌نگاری فراماسونری ۲۰۰ سال و تاریخ‌نگاری شاهنشاهی ۱۰۰ سال سابقه دارند اما جریان اسلامی به‌دلیل این خلأ ۱۰۰ ساله بعد از مشروطه و به‌ویژه فاصله ۵۰ ساله که در دوران پهلوی ایجاد شد، نه می‌توانستند خاطرات بنویسند و نه زندگینامه.

البته برخی مبراث‌های خطی در غرب «حامد آلگار» است که او از سال ۴۲ در تاریخ ایران تحقیق می‌کرد و یکبار نیز به ایران دعوت شد و می‌خواست در ایران بماند و درباره انقلاب اسلامی و امام یک کتاب جدید بنویسد.

به ایشان گفتم ما دوستانی داریم که برای شما فیش‌برداری می‌کنند و کار را پیش می‌برند، چراکه ممکن است شما یک ۵۰ رساله و هزار سند مواجه شوید تا یک تاریخ مشروطه را بنویسید. ولی این تاریخ کامل مشروطه نیست، لذا تاکید کرد بعضی از این موضوع کاری نیست که یکی، دو روزه انجام شود و گاهی دو، سه نسل طول می‌کشد. آیا می‌توان گفت اکنون همه‌چیز درباره امام خمینی منتشر شده است؟ البته خیر. بیش از ۱۲۰ هزار نامه برای امام آمده که فقط شاید حدود ۲۰۰۵ نامه از آن چاپ شده باشد، لذا ضعف بسیار وسیع است.

حتی درمورد مشروطه حداقل ۲۵ جلد کتاب خوب نوشته شده ولی هنوز هیچ‌یک از آنها تاریخ مشروطه را جامع مطرح نکرده است.

درحال‌حاضر ما حدود ۲۰ موسسه تاریخ‌نگاری داریم که البته مشکل بودجه و گاهی مشکل سند و منبع دارند، با وجود این کارهای فاخری انجام دادند که یکی از آنها موسسه مطالعات تاریخ معاصر است.

کتاب مشروطه سید مصطفی تقوی، کتاب تحولات اجتماعی ایران موسی نجفی و مسیحی حقانی و امثال آن کارهای قابل تقدیری است. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی نیز ۶ جلد روزشمار معاصر ایران براساس دربار منتشر کرده که ۱۶۷ هزار سند آن برای دربار رضاشاه بوده است.

یک روزشمار جمهوری اسلامی هم منتشر شده که جلد یک و سه آمده و جلد اول از پیروزی انقلاب تا فروردین سال ۵۸ و شامل ۷۰۰ صفحه است. از دیگر کتب منتشرشده این مرکز نیز می‌توان به کتاب خوب توده از آغاز تا فروپاشی، کتاب سه‌جلدی سازمان مجاهدین خلق و کتاب احزاب ایران نوین، رستاخیز و... اشاره کرد که کتاب‌های خوبی است.

مواردی که قبل‌تر اشاره کردید یکی از نقدهای وارد به موسسات تاریخ‌نگاری است. چرا ما درباره تاریخ‌نگاری پس از انقلاب هنوز پستوانسیم اتفاقی رقم بزنیم، یعنی به‌طور مثال درباره حزب خلق مسلمان اقدامی کنیم. چراکه بخش مهمی از تاریخ انقلاب اسلامی است. تاریخ بعد که منتشر می‌کنند، سند نیست و هیچ‌گاه این کار را نخواهند کرد.

ادامه در صفحه ۱۵

تاریخچه جریان چپ قبل از مشروطه تاکنون وضعیت احزاب و گروه‌ها را بدانم و آنها را شخصیت‌شناسی کنم. مثلا در این زمینه مطالعه درباره «نورالدین کیانوری» در سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۶۲ که دستگیر می‌شود، کار سنگینی است، چراکه من به اسناد کا. گ. ب دسترسی ندارم، ولی همان مبانی اندیشه و پیوستگی یا وابستگی این احزاب به اتحاد جماهیر شوروی مهم است، یا درباره احسان طبری نیز همین‌طور است؛ بنابراین ما نیاز به متخصصانی داریم که هم جریان و هم علم رجال را بدانند.

نمونه موفق در جریان‌شناسی داریم؟

نمونه موفق در جریان‌شناسی در بیان حزب توده است، چراکه هم معارض و هم مدافع زیاد داشت و از این‌رو دست ما درخصوص حزب توده باز است و به‌طور مثال خاطرات کیانوری مطالبی علیه حزب توده دارد که بسیار عالی است.

حزب توده در جامعه‌شناسی هم موفق است، چراکه نویسندگانی همچون بزرگ علوی آثار خوبی را منتشر کرده‌اند.

علوی علیه حزب توده کتاب‌های خوبی دارد و درمجموع منابع زیاد است.

در تاریخ‌نگاری چه جریانی ضعیف بوده‌ایم؟

در جریان‌شناسی فراماسونری با اینکه دست ما پر است، اما ضعیف هستیم و فقط روی رجال می‌توانیم حرف بزنیم، اما اگر افرادی مبانی اومانیسم را بدانند، در اندیشه موفق هستند.

هنوز به جز کتاب دکتر رامین کتاب دیگری نیست؟

کتاب رامین هم آمیخته با اهداف ساواک و در بسیاری از موارد ساختگی است. زمانی که این کتاب منتشر شد، یکی از آقایان به آیت‌الله طالقانی می‌گوید چنین کتابی وجود دارد که ایشان می‌گوید کار ساواک است. درواقع او منبع ساواک بود و در درگیری دو جریان فراماسونری آمریکایی و انگلیسی، آمریکایی‌ها ماسون‌های انگلیسی را مطرح و رسوا کردند؛ وقتی کتاب رامین منتشر شد، برخی گفتند فراماسون‌های انگلیسی می‌خواهند عوامل سازمان سیا را در ایران افشا کنند و اردشیر زاهدی و جمشید آموزگار و دیگران نگران هستند، لذا انتشار آن در درگیری و اختلافات است.

آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بعد از کودتا دوبار با هم تقابل داشتند، اما خاطره نیز چراکه مصاحبه‌گر باید خود تاریخ‌دان باشد.

نقد اول هم اینجا وارد است. اکثر موسسات بر روی تاریخ پهلوی و قاجار تمرکز دارند و از تاریخ بعد از انقلاب غفلت کرده‌اند.

آقای خسروشاهی ۲۳ جلد خاطرات نوشت و در مجله هم مصاحبه‌هایی داشت، ولی ناگفته زیاد داشتند یا درباره مرحوم موسوی اردبیلی هیچ چیزی ندارد.

شخصیتی همچون موسوی خوئینی‌ها هفت حکم انتصاب از حضرت امام دارند و در برهه‌های مختلف تاریخی نقش‌آفرینی کردند، اما اگر روزی به رحمت خدا بروند، علامت سوالی زیادی بعد از انقلاب باقی می‌ماند، چراکه سندنگاری هم نشده است.

اکنون مرکز اسناد انقلاب اسلامی بیش از ۲۰۰ خاطرات منتشرشده دارد، اما خیلی جدا از دارد آقای جواد منصوری که مسئول پژوهش مرکز اسناد است، این سوال را بپرسید. البته حوزه هنری هم تعداد قابل‌توجهی نسبت دارد که منتشر نکرده است و یک علت این است که خاطرات ناقص بوده و بودجه چاپ ندارند.

ما اخیرا به دیدن آقای حداد عادل رفتیم؛ ایشان خاطراتی را حدود ۱۲ سال قبل گفته بود، اما همواره گفته بود دست نگه دارید تا ببینیم چطور می‌شود؛ اخیرا گفت آنها را کنار بگذارید تا دوباره شروع به گفتن کنم. یا مورد دیگر این است که آقای بجنوردی خاطرات خود را بیان کرد و چاپ شد، اما ایشان نپسندید و دوباره داد آقای رنجبر کرمانی خاطرات جدید نوشت؛ آقای عزتشاهی هم خاطراتی بیان کرد و وقتی منتشر شد گفت ناقص است و دوباره نوشت، از این رو در این زمینه، تشخیص موضوع و دغدغه‌ها و نیروی کارآمد تاثیرگذار است و توافق با صاحب خاطرات نیز اهمیت دارد.

از موضوعات دیگری که باید اشاره کنیم، خاطره‌نویسی یا یادداشت‌نویسی در غرب است که به‌عنوان یک روش و عادت شده است، طوری که طرف ۴۰ جلد کتاب و یک جلد خاطرات دارد، چراکه خاطره‌نویسی جزء زندگی است. یادداشت‌نویسی یا خاطره‌نویسی در کشورمان در دوره پهلوی به‌دلیل امنیتی و تبعات آن که بیشتر مربوط به ساواک بود، تعطیل شد و در بین شخصیت‌های اسلامی هم به همان دلایلی که بیان کردیم، واردِ این حوزه نمی‌شدند.

یکی از موضوعات حائز اهمیت علم رجال این است که شخصیت‌شناسی می‌کند و به‌طور مثال حدیثی که نقل می‌کنند، می‌گویند این را چه کسی گفته است و او را بررسی می‌کنند و اگر اصطلاحا صحت شخصیت داشت، سخنان او را نه یا یقین بلکه با علم دراین‌گاه می‌کنند.

مساله دیگری که در جامعه ما وجود دارد، جریانات بانام و بی‌نام است که این کار موجِ را سنگین می‌کند. جریانات بانام و نشان او را به تخصص می‌کشاند، به‌طور مثال اگر بنده بخواهم درباره حزب توده چیزی بنویسم، باید نویسندگان، روزنامه‌نگاران و موخران است.

در حال حاضر بنده یک سری سند درباره آقای شریعتمداری دارم که از آن حدود ۹۰۰-۸۰۰ سند منتشر شده و برخی موضوع به خاطرات افراد است که در آرشیو مطبوعات و صحبت‌های خود آقای شریعتمداری وجود دارد و یک‌سری نیز مشاهدات و تاملات بنده است، لذا در این حد می‌توانم بنویسم، اما کفایت نمی‌کند.

وقتی حزب توده را دستگیر کردیم، تعدادی اسناد منتشر شد، اما هنوز برای اسناد امنیتی کسی به این بنابر تشخیص سیستم اطلاعاتی است؛ هرچند کوتاهی را نمی‌توان توجیه کرد و ما معتقدیم حداقل آن اطلاعات باید منتشر شود و این صحبت‌ها به این معنا نیست که اصلا سندی منتشر نشود.

چند درصد کم‌کاری در این زمینه قائل هستید؟

۳۰ درصد مربوط به مسائل اطلاعاتی است و برای آنان شاید ۶۰-۷۰ درصد منتشر نشده است.

کلیت تاریخ‌نگاری انقلاب را بیان می‌کنم که چند درصد حاصل کم‌کاری مجموعه‌ها است؟

تاریخ شفاهی ما تاکنون ۲۰ درصد موفق بوده که البته تاریخ جبهه و جنگ موفقیت بیشتری داشته است؛ اما اینکه چرا منتشر نشده، باید گفت خیلی از شخصیت‌های ما حاضر به بیان خاطرات نشدند، چراکه احساس می‌کنند ریا می‌شود یا غلو و اغراق می‌شود.

حتی خود بنده به دکتر شهیدی یا دکتر حسن حبیبی بسیار التماس کردم، ولی حاضر به بازگویی خاطرات نشدند و بیشتر علمای ما هم اینچنین هستند. یکی از دوستان به یکی از علما گفته بود خاطرات خود را بازگو کنید که ایشان در پاسخ گفتند؛ «خاطرات من به اندازه زمان یک جوجه در دوره است!» درصورتی که آن فرد از زمان آشیخ عبدالکریم حائری تا انقلاب را به یاد داشت.

حتی مقام معظم رهبری از آقای فلسفی خواستند یادداشت‌نویسی در غرب است که به‌عنوان یک روش و عادت شده است، طوری که طرف ۴۰ جلد کتاب و یک جلد خاطرات دارد، چراکه خاطره‌نویسی جزء زندگی است. یادداشت‌نویسی یا خاطره‌نویسی در کشورمان در دوره پهلوی به‌دلیل امنیتی و تبعات آن که بیشتر مربوط به ساواک بود، تعطیل شد و در بین شخصیت‌های اسلامی هم به همان دلایلی که بیان کردیم، وارد این حوزه نمی‌شدند.

یکی از موضوعات حائز اهمیت علم رجال این است که شخصیت‌شناسی می‌کند و به‌طور مثال حدیثی که نقل می‌کنند، می‌گویند این را چه کسی گفته است و او را بررسی می‌کنند و اگر اصطلاحا صحت شخصیت داشت، سخنان او را نه یا یقین بلکه با علم دراین‌گاه می‌کنند.

مساله دیگری که در جامعه ما وجود دارد، جریانات بانام و بی‌نام است که این کار موجِ را سنگین می‌کند. جریانات بانام و نشان او را به تخصص می‌کشاند، به‌طور مثال اگر بنده بخواهم درباره حزب توده چیزی بنویسم، باید ایشان باعث می‌شود مسائل در تاریخ مبهم بماند؛ یا به‌طور مثال مهندس توسلی دبیرکل نهضت آزادی از آبان ۵۷ با آمریکایی‌ها مرتبط بوده اما هیچ نکته‌ای در این‌باره نمی‌گوید. در اسناد خود لانه‌جاسوسی داریم که مهندس بازرگان، دکتر سحابی به همراه مهندس توسلی به سفارت می‌روند با جاسوس سازمان سیا صحبت می‌کنند و آقای بازرگان می‌گوید شما اطلاع بدهید که ما موقعیت خوبی داریم و جبهه ملی و حزب ایران این موقعیت را ندارند و درواقع صحبتی با آن طرف می‌کنند.

وقتی قرار جلسه بعدی می‌گذارند دیگر دکتر یدالله سحابی نمی‌رود و فقط آقای بازرگان و آقای توسلی می‌روند و توضیح می‌دهند پیشرفت ما خوب است و با مراجع ارتباط داریم و گفته می‌شود از این پس آقای توسلی رابط ما با شماست و موضوعات ما را به آمریکا انعکاس دهید. لذا ایشان به چنین جلساتی رفته و باید بیان کند؛ بنابراین باید این مسائل را بگویند اما خطا می‌کنند.

یک مساله دیگر نیز تاریخ‌نگاری برای نسل جوان است که سه بخش دارد و یک بخش شامل انتقال تجربیات است که باید به صورت کلاس باشد و آقایان حقانی، دکتر جواد منصوری، دکتر یعقوب توکلی یا دکتر موسی‌نجفی باید کلاس‌هایی داشته باشند و یک دوره تاریخ را بیان و خاطرات و تجربیات خود را بازگو کنند. لذا اگر بخواهیم تاریخ‌نگار نسل سوم و چهارم تربیت کنیم باید مسائل را انتقال دهیم.

کتب ما در سطوح اساتید قطور است اما برای جوانان یک قلم ادبی روان می‌خواهد و آگاهی تاریخی می‌تواند موضوع رمان و قصه نیز باشد به شرط آنکه رمان‌نویس مورخ باشد. کتابی به نام موریانه را موضوع کنفدراسیون و نفوذ ساواک وجود دارد که نوشته بزرگ علوی است. او در این باره گفته بود پسر من با این افراد کار می‌کرد و چندین بار به او گفتم اینها بازی می‌دهند و نهایت